

ژئوپلیتیک اوکراین و نقش آن در رقابت روسیه و ایالات متحده آمریکا

عسگر صفری^۱ سعید وثوقی^۲

تاریخ دریافت: 1394/3/2

تاریخ پذیرش: 1395/2/9

چکیده

در 21 نوامبر 2013 ویکتور یانو کوویچ، رئیس‌جمهور اوکراین در اجلاسی در لیتوانی توافقنامه تجاری و تعامل با اتحادیه اروپا را لغو کرد و از امضای آن سر باز زد. این موضوع باعث اعتراضات گسترده در اوکراین شد و با کشته شدن 5 نفر از معترضان، اوکراین وارد جدی‌ترین بحران سیاسی خود پس از انقلاب نارنجی در 2004 شد. همانند سایر بحران‌ها از جمله بحران سوریه در سال 2011 روسیه و ایالات متحده آمریکا با اعلام جانبداری از دولت و معترضان، دوباره در تقابل با یکدیگر قرار گرفتند. پرسش اصلی این است که ریشه اصلی اهمیت اوکراین برای روسیه و ایالات متحده را در چه امری باید جست‌وجو کرد؟ یا به عبارت بهتر، مهم‌ترین عامل تأثیرگذار بر نگرش روسیه و ایالات متحده در بحران اوکراین چیست؟ پژوهش حاضر استدلال می‌کند که ریشه اصلی تقابل روسیه و ایالات متحده در اوکراین را باید در اهمیت ژئوپلیتیک اوکراین و رقابت ژئوپلیتیک روسیه و ایالات متحده آمریکا در دوران پس از جنگ سرد دانست. اوکراین از مهم‌ترین مناطق استراتژیک اوراسیا و شرق اروپاست. هدف از این پژوهش، بررسی مهم‌ترین مؤلفه‌های تأثیرگذار بر نگرش شرق و غرب در بحران اوکراین است. از نظریه ژئوپلیتیک برای تحلیل موضوع پژوهش استفاده شده و روش پژوهش توصیفی - تحلیلی است.

واژه‌های کلیدی: اوکراین، بحران، ژئوپلیتیک، اوراسیا، هارتلند، روسیه، ایالات متحده آمریکا

1. دانشجوی کارشناسی ارشد، مشگین شهر khyiyav2013@gmail.com

2. دکترای تخصصی و عضو هیأت علمی دانشگاه اصفهان، sabansco@yahoo.com

مقدمه

در 21 نوامبر 2013 ویکتور یانوکوویچ، رئیس‌جمهور اوکراین در اجلاسی در لیتوانی به‌طور غیرمنتظره‌ای برنامه امضای توافقنامه تجاری و تعامل با اتحادیه اروپا را که به‌صورت پایداری اوکراین را در مدار اروپا قرار می‌داد، لغو کرد و از امضای توافقنامه سر باز زد. این امر باعث شروع اعتراضات گسترده در اوکراین شد. معترضان عقیده داشتند که عامل اصلی امتناع یانوکوویچ از امضای توافقنامه روسیه است. در دسامبر 2013 معترضان که تعداد آن‌ها به بیش از 300 هزار نفر می‌رسید، بزرگ‌ترین اعتراضات ضد دولتی را از زمان انقلاب نارنجی در این کشور به راه انداختند. کشته شدن 5 تن از معترضان در جریان این تظاهرات در ماه ژانویه، بحران اوکراین را وارد مرحله جدیدی کرد و باعث شد که اوکراین جدی‌ترین بحران سیاسی خود را بعد از سال 2004 تجربه کند. در جریان این اعتراضات 25 نفر کشته شدند که بالاترین آمار خشونت سیاسی پس از مستقل شدن این کشور در سال 1991 بود. همانند بحران سوریه، در بحران اوکراین نیز روسیه و ایالات‌متحده آمریکا بازیگران اصلی بحران بودند. روسیه با اعلام حمایت از یانوکوویچ، انحلال دولت قانونی را مخالف عرف و قوانین بین‌المللی می‌دانست. از سوی دیگر، ایالات‌متحده آمریکا نیز با اعلام حمایت از معترضان در تلاش برای تغییر رژیم در اوکراین و اصلاحات سیاسی بود. موضوعی که در بحران اوکراین حائز اهمیت است، این سؤال است که ریشه اصلی اهمیت اوکراین برای روسیه و ایالات‌متحده را در چه امری باید جست‌وجو کرد؟

هدف از این پژوهش، بررسی مهم‌ترین مؤلفه‌های تأثیرگذار بر نگرش ایالات‌متحده آمریکا و روسیه در بحران اوکراین است. سازمان‌دهی پژوهش به‌گونه‌ای است که ابتدا با مطرح کردن چهارچوب نظری ژئوپلیتیک، موقعیت ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک اوکراین بیان می‌شود و در بخش دوم پژوهش با گریزی به رقابت ژئوپلیتیک روسیه و ایالات‌متحده

آمریکا در دوران پس از جنگ سرد، اهمیت اوکراین برای روسیه و ایالات متحده آمریکا تشریح می‌گردد.

چهارچوب نظری

تعریف ژئوپلیتیک

ژئوپلیتیک از جمله مفاهیمی است که درصدد ارتباط دادن بین جغرافیا و سیاست است. از طریق مفهوم ژئوپلیتیک، بسیاری از مفاهیم جغرافیایی بار سیاسی می‌گیرند. ژئوپلیتیک را می‌توان مفهومی رئالیستی دانست؛ زیرا همانند رویکرد رئالیستی معتقدان به تئوری‌های ژئوپلیتیک کسب منافع ملی را مهم‌ترین هدف دولت در محیط جغرافیایی خود می‌دانند. مجتهدزاده عقیده دارد که:

"ژئوپلیتیک یا سیاست جغرافیایی اثر محیط و اشکال و یا پدیده‌های محیطی چون موقعیت جغرافیایی، شکل زمین، منابع کمیاب، امکانات ارتباطی و انتقالی (زمینی، دریایی، هوایی) و سایر وسایل ارتباط جمعی، در تصمیم‌گیری‌های سیاسی؛ به‌ویژه در سطوح گسترده منطقه‌ای و جهانی را مطالعه و بررسی می‌کند" (مجتهدزاده، 1381: 128). اصولاً ژئوپلیتیک درصدد تبیین این موضوع است که چگونه عوامل جغرافیایی؛ از جمله: سرزمین، جمعیت، موقعیت راهبردی و منابع طبیعی بر روابط کشورها و تلاش آن‌ها برای کسب قدرت و استیلا بر دیگران مؤثر است.

نظریه‌های ژئوپلیتیک

ژئوپلیتیک بر اساس طراحان آن به سه گروه عمده زیر تقسیم‌بندی می‌شود: ژئوپلیتیک در قالب مکتب انگلیسی، ژئوپلیتیک آلمانی و مکتب ژئوپلیتیک آمریکایی. مکیندر¹ بنیان‌گذار

1. Halford Mackinder

مکتب انگلیسی است. "ایده اصلی وی در سال 1904 با عنوان محور "جغرافیای تاریخ" بیان شد. ویژگی و شاخص اصلی مکیندر درک وسیع از تاریخ جهانی است" (قاسمی، 1389: 210). مکیندر تاریخ را به‌عنوان مبارزه‌ای بین قدرت‌های زمینی و دریایی تصور می‌کرد. وی جهان را به‌عنوان یک میدان جنگ بزرگ می‌دید و استدلال می‌کرد که شناسایی و کنترل موقعیت‌های کلیدی جهانی به برتری جهانی منجر می‌شود. مکیندر نقشه جهان را به مناطق/جزیره‌ها تقسیم کرده، ارتباط بین جغرافیا و تاریخ را تلاشی برای شناسایی میل طبیعی قدرت می‌دانست. جمع‌بندی مکیندر از بررسی جغرافیا و تاریخ در فرمول معروف او بیان شده است:

"کسی که بر اروپای شرقی حکمرانی می‌کند، بر هارتلند فرمانروایی می‌کند و کسی که بر هارتلند حکم می‌راند، بر جزیره جهانی حاکم است و کسی که بر جزیره جهانی تسلط دارد، بر جهان حکمرانی می‌کند" - **Gokmen, 2010:31** (32).

از نظر مکیندر منطقه محوری یا هارتلند تقریباً آسیای مرکزی است و دربردارنده مناطق مهمی در هر دو قاره آسیا و اروپاست. او معتقد بود در کسب قدرت جهانی، پیروزی با کسانی است که بر خشکی‌های زمین تسلط دارند. وی اعلام کرد که: در جهان یک جزیره بزرگ جهانی مرکب از قاره آسیا، آفریقا و اروپا وجود دارد که در داخل این جزیره یک سرزمین قلب وجود دارد و دولتی که بتواند بر این سرزمین مسلط شود، بر جهان فرمانروایی خواهد نمود" (اطاعت، 1385: 28). به عقیده مکیندر: فرایند نظامی - سیاسی و اقتصادی - اجتماعی در هارتلند اهداف آشکار ژئوپلیتیک و وحدت ژئواکونومیک آن را نشان می‌دهد (Ismailov, Papava, 2006: 85).

ژئوپلیتیک اوکراین و نقش آن در رقابت روسیه و ایالات متحده آمریکا/ 113

ژئوپلیتیک در مکتب آلمانی آن نیز از هاوس هوفر¹ به بعد، نشان‌دهنده نیاز کشورهای بزرگ به گسترش مرزهای خود، دستیابی به فضای حیاتی، نیل به خودکفایی در مواد خام، رشد صنعت و بازار و رشد جمعیت بوده است. "در این مکتب جهان به سه منطقه متحد بزرگ تقسیم می‌شد که در اختیار آلمان، ژاپن و ایالات متحده قرار داشت" (قاسمی، 210:1389). هاوس هوفر عقیده داشت:

"تنها ژئوپلیتیک می‌تواند به رهبران سیاسی بصیرت لازم را برای شناخت نیازهای واقعی برای درک درست جهان بدهد. ژئوپلیتیک ارتباط سیاست با سرزمین را برقرار می‌سازد و سیاست را از نظریه‌های بی‌حاصل و عبارات بی‌معنی که ممکن است رهبران سیاسی را در محومه آرمان‌های بی‌فایده و غیرواقعی گرفتار سازد، رها می‌کند" (اتوتایل، دالبی، روتلج، 92:1381).

اسپایکمن مهم‌ترین اندیشمند مکتب ژئوپلیتیک آمریکایی است. اسپایکمن استدلال می‌کرد که جغرافیا مهم‌ترین عامل در سیاست جهانی است. وی معتقد است که سه نوع موقعیت منطقه‌ای وجود دارد: کشورهای محصور در خشکی، کشورهای جزیره‌ای و کشورهایی که هم دریا و هم مرزهای سرزمینی دارند. مشکل امنیتی کشورهای محصور در خشکی منحصراً در شرایط دفاع زمینی و از منظر همسایگان تعریف می‌شود. او کشورهای جزیره‌ای را به دو زیرمجموعه تقسیم‌بندی می‌کرد: کشورهای جزیره‌ای واقع در نزدیکی سرزمین اصلی و کشورهای جزیره‌ای که یک مانع اقیانوسی گسترده دارند. مثال برای اولی انگلستان و مثال برای مورد دوم ایالات متحده آمریکا بود. اسپایکمن همچنین به‌عنوان نظریه پرداز ریملند شناخته می‌شود. او هلال درونی مکیندر را به‌عنوان ریملند می‌شناسد و آن را به‌عنوان کلیدی در عرصه ژئوپلیتیک می‌داند " (Gokmen, 2010:50- 51). اسپایکمن حد وسط را بین مکیندر و ماهان دارد. درحالی‌که گروه‌بندی ژئوپلیتیک مکیندر از هارتلند،

1. Karl Haushofer

هلال درونی و هلال بیرونی را قبول دارد، او منطقه‌ای را مطرح می‌کند که به‌عنوان منطقه دوم مطرح است که اسپایکمن آن را ریملند می‌نامد که از لحاظ ژئوپلیتیک بسیار اهمیت دارد: "قدرتی که ریملند را تحت کنترل دارد، همیشه این توانایی را دارد که گسترش یافته و هردو منطقه هارتلند و هلال بیرونی را تحت کنترل داشته باشد" (Bottelier, 2011: 33). نظریه اسپایکمن به‌صراحت در نقد و تحلیل تئوری هارتلند-مکیندر ساخته شده است. در سطح مفهومی هردو نظریه‌پرداز اساساً در نگرش خود در مورد حوزه زمینی به‌عنوان سیستم حیاتی برای امنیت ملی مشابه هستند. درحالی‌که مکیندر بر برداشت‌های تاریخی از منابع بالقوه و پیش‌بینی توسعه صنعتی؛ به‌خصوص از نظر حمل‌ونقل و زیرساخت‌های ارتباطات تأکید می‌کند، اسپایکمن ارزیابی خود از زمین را بر محور زیرساخت‌های موجود و روندهای جغرافیایی زیست - محیطی قرار می‌دهد. اسپایکمن سرزمین‌های جهان را به مناطق مختلف سازمان‌یافته تقسیم‌بندی می‌کند. او در تئوری خود بر هارتلند، ریملند و جزایر دور از ساحل و قاره‌ها تمرکز دارد. علاوه بر این، اسپایکمن به ارزش هر دو قدرت زمینی و قدرت دریایی اشاره دارد (Hsu, 2009:20). در نظریه‌های ژئوپلیتیک، اروپای شرقی اهمیت بسزایی دارد و از آن میان، برخی اوکراین را کلید ورود به هارتلند می‌دانند. مکیندر از این منطقه به‌عنوان «هارتلند» جهان نام می‌برد و اسپایکمن نیز حاشیه‌های اوراسیا یعنی خاورمیانه را «ریملند» می‌نامد که تسلط بر آن‌ها به معنای تسلط بر قلب جهان است.

ژئوپلیتیک اوکراین

اوکراین به‌عنوان یک کشور مستقل پس از جنگ جهانی اول پدید آمد. نام اوکراین به معنی سرزمین مرزی است. در فاصله سال‌های 1917 تا 1921 روسیه تزاری بر اوکراین شرقی تسلط داشت و بخش غربی اوکراین نیز تحت کنترل خاندان هابسبورگ¹ بود. ملی‌گرایان

1. House of Habsburg

ژئوپلیتیک اوکراین و نقش آن در رقابت روسیه و ایالات متحده آمریکا/115

اوکراین که توان مقابله با بلشویک را نداشتند، به الحاق اکثر قلمرو اوکراین به جمهوری سوسیالیستی اوکراین تن دردادند و در سال 1922 جزو بخش اصلی اتحاد جماهیر شوروی سابق شدند. اوکراین غربی خارج از دسترس شوروی سابق قرار گرفته و در مقابل بین لهستان، چک اسلواکی و رومانی تقسیم شد. پس از جنگ جهانی دوم، قلمرو اوکراین به نحو قابل توجهی توسعه یافت و در نتیجه، بخش‌هایی از اوکراین که در اختیار لهستان، رومانی و چک اسلواکی قرار داشت، به اوکراین ملحق و شبه جزیره کریمه بعداً توسط خروشچف به‌عنوان هدیه به اوکراین بازگردانده شد (مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی، 1381: 9-8).

"اوکراین 603700 کیلومترمربع وسعت دارد که از این لحاظ بزرگ‌ترین کشور اروپایی است. طولانی‌ترین فاصله آن از غرب به شرق 1316 کیلومتر و از شمال به جنوب 893 کیلومتر است. مجموع طول مرزهای اوکراین 6500 کیلومتر است که 1355 کیلومتر آن مرز آبی است و 5/1056 کیلومتر از طریق دریای سیاه، 5/249 کیلومتر از دریای آزوف¹ و 49 کیلومتر از طریق تنگه کرچ² مرز آبی دارد" (دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، 1388: 1). بر اساس اطلاعات سال 2008 جمعیت اوکراین 46/179/226 نفر بود. از لحاظ تراکم جمعیت، اوکراین مکان ششم را در اروپا پس از روسیه، آلمان، انگلستان، ایتالیا و فرانسه دارد. ساختار ملی جمعیت کشور نسبتاً همگن است: 78٪ اوکراینی‌ها هستند و بیش از 17٪ خود را روس در نظر می‌گیرند. همچنین، خاک اوکراین محل اقامت مردمانی از 130 ملیت دیگر است که میزان آن‌ها تقریباً 22٪ است. بلاروسی، مولداوی، تاتارها کریمه، بلغارها، مجارها، رومانی و لهستانی؛ از جمله این افراد هستند.

1. Sea of Azov
2. Kerch strait

حدود 1٪ را نیز آرامنه، یونانیان، آذربایجانی‌ها و گرجستانی‌ها به خود اختصاص داده‌اند (Kuzmin and Maksymenko, 2012:3-4).

اوکراین از نظر صنعتی و اقتصادی دومین جمهوری مهم شوروی سابق پس از روسیه به شمار می‌رود. کشاورزی اساس اقتصاد سنتی اوکراین را تشکیل می‌دهد. "در قرن نوزدهم اوکراین به دلیل صدور مقادیر زیادی از گندم به دست آمده از زمین‌های سیاه آن به اروپا، سبد نان اروپا شهرت داشت. این کشور دارای زمین‌های حاصلخیز وسیعی است که 25 درصد از حاصلخیزترین زمین‌های سیاه (چرنوزیوم)^۱ دنیا را تشکیل می‌دهد" (دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، 145:1388). بخش صنعت نیز در اوکراین سهم قابل توجهی از درآمدهای ناخالص داخلی این کشور را تشکیل می‌دهد. به‌طور کلی، بخش صنایع سنگین (فلزکاری، تولیدات شیمیایی، ساخت قطار، وسایل راه‌آهن، تراکتورسازی و موتور ماشین) نسبت به سایر رشته‌های صنعت از تفوق فراوانی برخوردار است. در زمان اتحاد جماهیر شوروی سابق، بخش مهمی از صنایع نظامی اتحادیه در اوکراین قرار داشت. مشهورترین کارخانه موشک‌سازی در دنیپروپتروفسک^۲ قرار داشت که پنجاه‌هزار نفر در آن کار می‌کردند (طباطبایی، 1389: 27).

در قالب تئوری‌های سنتی ژئوپلیتیک، از اوکراین به‌عنوان کلید هارتلند یاد می‌شود که این امر باعث افزایش اهمیت جغرافیایی سیاسی این کشور شده است. مطالعات راهبردی نشان می‌دهند هر منطقه‌ای که منافع قدرت‌های بزرگ را جذب کند، شرایط ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک دارد. با وجود این، این مناطق به دو گروه عمده تقسیم‌بندی می‌شوند: "۱- مناطقی که تنها مزیت اقتصادی و جغرافیایی برای قدرت‌های بزرگ ایجاد می‌کنند؛ ۲- مناطقی که برای دو یا چند قدرت بزرگ تهدیدها را فراهم می‌کنند. از بین این

1. Chrnvzyvm
2. Deipropetrovsk

دو گروه، دسته دوم دارای پتانسیل ایجاد بحران هستند" (Dadandish, Vaezi: 2011:13).

رقابت ژئوپلیتیک روسیه و ایالات متحده آمریکا پس از جنگ سرد

برژینسکی^۱ عقیده دارد: "طی چهار دهه جنگ سرد، بزرگ‌ترین خطر ژئواستراتژیک پیش روی آمریکا این بود که نکند یک ایدئولوژی خودکامه متخاصم که حدود دوسوم ابرقاره اوراسیا را در کنترل خود داشت، بر بقیه آن حاکم شود" (برژینسکی، 1386: 65). پس از جنگ سرد، تقابل ایدئولوژیک صرف در روابط روسیه و آمریکا جای خود را به رقابت ژئوپلیتیک داد. بر مبنای این رقابت، مهم‌ترین تلاش روسیه حفظ یکپارچگی و مناطق تحت سلطه خود و هدف ایالات متحده نیز حضور بیش‌ازپیش در مناطق ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک جهان بود. در قالب نظریه‌های ژئوپلیتیک، اغلب از روسیه به‌عنوان قدرت خشکی یا زمینی و از ایالات متحده به‌عنوان قدرت دریایی یاد می‌شود. با توجه به سنت ژئوپلیتیک موجود در آمریکا که از طرف افرادی، مانند: آلفرد ماهان^۲، اسپایکمن^۳ و کوهن^۴ ارائه شده بود، ایالات متحده آمریکا پس از جنگ سرد تلاش می‌کرد حوزه نفوذ خود را در مناطق هارتلند و ریملند افزایش دهد. روسیه در مرکز هارتلند قرار دارد و به‌تبع این موضوع، باعث برخورد و تقابل بین ایالات متحده و روسیه می‌شود.

سه مکتب فکری در جهت‌گیری سیاست خارجی آمریکا در دوره‌های مختلف تأثیرگذار بوده است: همیلتونیسیم، جکسونیسیم و ویلسونیسیم. مکتب همیلتونیسیم با تمرکز بر ارزش‌های آمریکایی به‌جای منافع آمریکا در خارج از کشور، به دنبال بسط و گسترش ارزش‌های آمریکایی نه از طریق جنگ و مداخله؛ بلکه از طریق قرار دادن یک الگوی موفق

1. Zbigniew Brzezinski
2. Alfred Thayer Mahan
3. Nicholas J. Spykman
4. Suel B. Cohen

و پذیرش اختیاری جهانیان است. مکتب جکسونیسم مبتنی بر رویکردهای واقع‌گرایانه و اصل قرار دادن سیاست قدرت استوار است و برخلاف همیلتونیسم در سیاست خارجی و راهبردهای امنیت محور مبتنی بر منافع ملی آمریکاست. مکتب ویلسونیسم نقطه اوج تلاش و راهبرد سلطه و نفوذ آمریکا در جهان است. در این مکتب، هدف بسط و توسعه حاکمیت و الگو و ارزش‌های آمریکایی از طریق مداخله و جنگ است (سازمند، 1390: 23-24). در دوران پس از جنگ سرد، سیاست‌گذاران ایالات‌متحده آمریکا با الهام از این سه مکتب فکری تلاش کرده‌اند منافع ایالات‌متحده را در سراسر جهان پیگیری کنند. ایالت متحده آمریکا پس از جنگ سرد کوشیده است با ترکیبی از مداخله، جنگ، ترویج دموکراسی، حمایت از حقوق بشر، مبارزه با سلاح‌های کشتار جمعی و مبارزه با تروریسم، حوزه نفوذ خود را در مناطق ژئوپلیتیک و ژئواستراتژی جهان افزایش دهد.

روسیه نیز در دوران پس از جنگ سرد تلاش کرده است دامنه نفوذ خود را همانند آمریکا در مناطق ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک جهان افزایش دهد. تقابل روسیه و ایالات‌متحده آمریکا در بحران سوریه را نیز می‌توان نوعی از رقابت ژئوپلیتیک پس از جنگ سرد دانست. یکی از منافع مهم روسیه در سوریه، پایگاه دریایی طرطوس¹ است که برای نیروهای دریایی روسیه بسیار اهمیت دارد؛ به‌خصوص که تنها پایگاه به‌جامانده از دوران شوروی است. در سال 2013 بزرگ‌ترین رزمایش پس از دوران شوروی در شرق دریای مدیترانه برگزار شد. "هرچند هدف این رزمایش، تمرین برای کمک به انتقال شهروندان روسی در مواقع بحرانی اعلام شد؛ ولی اکثر کارشناسان پیام این رزمایش را حضور مقتدر نیروی دریایی روسیه در آب‌های بین‌المللی پس از بیست سال می‌دانستند" (کشتمند، 1392: 92).

1. Tartus

اهمیت اوکراین برای روسیه

تاریخ روسیه تزاری دو سلسله روریک^۱ و رومانف^۲ را دربرمی گیرد که اولی از سال 862 تا 1612 میلادی از قبایل اسلاو و با چیرگی بر نظام کهن ملوک الطوائفی، دولتی واحد را ایجاد کرد و دومی تا انقلاب اکتبر 1917 ادامه داشت. در تقسیم بندی دیگر، دولت روس تزاری شامل روسیه کوچک در کیف (از قرن دهم تا پانزدهم) و روسیه بزرگ در مسکو (از قرن 15 تا قرن 17 میلادی) و سن پترزبورگ (از قرن 18 تا 19) و بار دیگر مسکو (از قرن 20 تاکنون) می شود (کولایی، 1376: 5). "از سال 912 کیف کم کم به عنوان مرکز قوم اسلاو درآمد و ازاین رو، کیف را گهواره ملت روسیه دانسته اند" (کریمی، 1384: 76). با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، اوکراین به عنوان کشوری مستقل در کنار فدراسیون روسیه به عنوان جانشین اتحادیه قرار گرفت. نکته درخور توجه این است که بسیاری عقیده دارند اتحادیه جماهیر شوروی زمانی در سرایشی انحلال قرار گرفت که کشورهای نظیر اوکراین مشروعیت آن را زیر سؤال بردند؛ برای مثال، هال^۳ عقیده دارد:

اتحاد جماهیر شوروی زمانی فروپاشید که: 1- رهبران کشورهای مثل اوکراین و بلاروس در ویلایی نزدیک مینسک^۴ جمع شدند و اعلام کردند که اتحاد جماهیر شوروی به عنوان یک موضوع حقوق بین المللی و یک واقعیت ژئوپلیتیک وجود نداشته باشد؛ 2- رهبران سایر جمهوری ها نیز با آن موافقت کردند؛ 3- گورباچف این تصمیم را به رسمیت شناخت" (Hale, 1999: 4).

در میان جمهوری های مستقل شده، جدایی اوکراین دارای پیامدهای زیادی برای فدراسیون روسیه بود. از دست دادن اوکراین از منظر جغرافیایی سیاسی، شکست سنگین و

1. Rurik
2. House of romanov
3. Henry E. Hale
4. Minsk

اساسی بود؛ چون گزینه‌های جغرافیایی روسیه را محدود می‌ساخت؛ "حتی بدون کشورهای بالتیک و لهستان، روسیه‌ای که کنترل اوکراین را داشت، می‌توانست هنوز رهبری امپراتوری اوراسیایی را در دست داشته باشد و در آن مسکو می‌توانست اسلاوهای جنوب و جنوب شرقی اتحاد شوروی سابق را تحت سیطره گیرد؛ اما بدون اوکراین و پنجاه و دو میلیون جمعیت اسلاو، تلاش مسکو برای بازسازی امپراتوری اوراسیایی غیرممکن بود" (برژینسکی، 1385: 49-50). از دست دادن اوکراین نه تنها از لحاظ جغرافیای سیاسی محوری و اساسی محسوب می‌شود؛ بلکه حرکات بعدی اوکراین؛ از جمله "بیانیه استقلال اوکراین در دسامبر 1991 و تأکیدش در مذاکرات بلاژا¹ بر جایگزینی اتحاد جماهیر شوروی با کشورهای تازه استقلال یافته مشترک‌المنافع؛ به ویژه اعمال حاکمیت ناگهانی اوکراین بر واحدهای نظامی شوروی حاضر در خاک اوکراین، همگی گویای نقش کم‌رنگ شده روسیه بود" (ارم، 1388: 96).

در وضعیت کنونی اوکراین حداقل به چهار دلیل برای روسیه حائز اهمیت است:"
 1- از لحاظ تاریخی اوکراینی‌ها در قرون وسطی به عنوان هسته مرکزی اسلاوهای شرقی محسوب می‌شدند. در واقع، بیش از آنکه روس‌ها بتوانند در مناطق شرق اروپا به قدرت برسند، این اوکراینی‌ها بودند که با اقتدار جبهه مشترک اسلاو شرقی را رهبری می‌کردند؛
 2- موقعیت جغرافیایی اوکراین به گونه‌ای است که از یک طرف پیونددهنده شمال اروپا در منطقه دریای بالتیک به منطقه جنوب شرق اروپا در دریای سیاه است و از طرف دیگر، در دو قرن گذشته خط حائل امنیت را برای روسیه ایفا کرده است. اگر در دوران جنگ سرد برلین به عنوان نقطه اروپایی شرق و غرب اروپا محسوب می‌شد، امروز اوکراین منطقه تلاقی شرق و غرب به شمار می‌رود؛
 3- اوکراین از لحاظ جغرافیایی سرزمین پست و همواری است که خاک آن را خصوصاً در نواحی جنوبی، استپ‌های حاصلخیزی پوشانده

1. Blavza

ژئوپلیتیک اوکراین و نقش آن در رقابت روسیه و ایالات متحده آمریکا/ 121

است که در سال‌های طولانی به‌عنوان مرکز تولید عمده غله اروپا محسوب می‌شد؛ 4- اوکراین با برخورداری از 2782 کیلومتر مرز آبی در کنار دریای سیاه، موقعیتی دارد که می‌تواند مرکز حمل‌ونقل خطوط انتقال انرژی (نفت و گاز) از جنوب به شمال و از شرق به غرب باشد" (طبری، 1387: 86-87).

اهمیت دیگر اوکراین برای روسیه به مسأله هویت روسیه بازمی‌گردد. در صورتی که اوکراین از کنترل و نفوذ روسیه خارج شود و با پذیرش ارزش و الگوهای غربی در تقابل با روسیه قرار گیرد، هویت روسیه با چالش روبه‌رو می‌شود. "پس از فروپاشی شوروی و استقلال اوکراین، روسیه با این سؤال روبه‌رو شد که روسیه بدون اوکراین، بدون تاریخ اوکراین و بدون برخی مناطق جغرافیایی و فرهنگی چه چیزی خواهد بود؟ بسیاری از شهرهای پرافتخار روسی (سو استوپول، اودسا) در اوکراین واقع شده است. کیف یکی از مظاهر مهم خودآگاهی و اصالت قومی روسیه بوده است. در تاریخ روسیه، کیف همیشه به‌عنوان پایتخت اول اراضی روسی (مادر شهرهای روسی) و بانی فرهنگ و نظام دولتی روسی تلقی می‌شد" (زادوخین، 1384: 203). موقعیت ژئوپلیتیک اوکراین و وابستگی روسیه برای صادرات ذخایر طبیعی خود؛ از جمله نفت و گاز از دیگر دلایل اهمیت اوکراین برای روسیه است. اوکراین بزرگ‌ترین کشور حمل‌کننده گاز طبیعی است و سیستم حمل‌ونقل آن قابلیت 290 میلیارد مترمکعب برای ورود و 170 میلیارد مترمکعب برای خروج گاز در سال را دارد. 97٪ گاز صادراتی روسیه به اروپا که از خاک اوکراین و از طریق خط لوله دوستی می‌گذرد، وزنه‌ای در دست این کشور است تا نگذارد روسیه از اهرم وابستگی زیاد اوکراین به انرژی استفاده سیاسی کند (دفتر مطالعات سیاسی-اقتصادی، 1388: 155). بازار اوکراین و نیاز این کشور به منابع انرژی دیگر ملاک تأثیرگذار بر توجه ویژه روسیه به اوکراین است. ساختار صادرات روسیه به اوکراین تقریباً ثابت است.

این ساختار صادراتی در وهله اول ترکیبی از منابع انرژی؛ به‌ویژه گاز، نفت و تولیدات نفتی و همچنین، سوخت برای نیروگاه‌های هسته‌ای است. در سال 2005 میران صادرات روسیه به اوکراین حدود 8/56٪ بود (Szeptycki, 2008:31). وابستگی اوکراین به گاز روسیه در دوره‌های مختلف باعث بروز بحران بین دو کشور شده است. یک مثال خوب در این زمینه اختلاف گازی روسیه و اوکراین در زمستان 2005 است. "این بحران زمانی شکل گرفت که روسیه تصمیم گرفت قیمت گاز را از 50 دلار به ازای هر 1000 مترمکعب به 230 دلار برساند. دلیل اصلی این کار، تنبیه اوکراین به دلیل گرایش‌های غرب‌گرایانه این کشور پس از حوادث سال 2004 بود" (Kropatcheva, 2006: 8).

شبه‌جزیره کریمه و اختلاف روسیه با اوکراین بر سر کنترل این منطقه، از مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار بر روابط روسیه و اوکراین است. شبه‌جزیره کریمه در سال 1239 در تصرف مغولان بود. در سال 1438 تاتارهای کریمه خانات کریمه را در آن تأسیس کردند که تا سال 1783 دوام داشت. بعد از این سال، روس‌ها این منطقه را به خاک خود اضافه کردند و طبق پیمان یاسی¹ در سال 1794 مالکیت روسیه بر آن رسمیت یافت. شبه‌جزیره کریمه در سال 1921 به‌صورت یکی از جمهوری‌های خودمختار شوروی درآمد. در سال 1954 اداره این شبه‌جزیره از جمهوری روسیه به جمهوری اوکراین واگذار شد و در سال 1991 نیز جمهوری خودمختار آن تأسیس شد (گیتاشناسی، 207:1374). روسیه ضمن آگاهی از تأثیرات اختلاف با اوکراین بر سر شبه‌جزیره کریمه فشار وارده از سوی ملی‌گرایان افراطی روسی را نیز نمی‌تواند نادیده بگیرد. آن‌ها عقیده دارند که: "1- واقعیت این است که اکثریت جمعیت شبه‌جزیره کریمه روسی هستند؛ 2- ساکنان شبه‌جزیره به لحاظ سیاسی نسبت به این‌که تابع اوکراین باشند، بی‌میل هستند؛ 3- این واقعیت

1. Yasi

انکارناشدنی است که کریمه تا قبل از 1954 به اوکراین تعلق نداشت" (Zaborsky, 1995:26).

دو کشور روسیه و اوکراین در مورد شبه جزیره کریمه و نیز پایگاه‌های دریایی خود در این منطقه نیز اختلاف دارند. " پایگاه دریایی روسیه در دریای سیاه قدمت 200 ساله دارد. دوره زمانی اجاره این پایگاه توسط روسیه در سال 2017 به پایان خواهد رسید و روسیه به نبال تجدید قرارداد این پایگاه دریایی است. مردم سواستوپل که خود را مردمی از نژاد روس می‌دانند، خواهان ادامه فعالیت این ناوگان در بند کریمه هستند و اگر این اتفاق صورت نگیرد، آن‌ها از طریق به دست گرفتن سلاح آماده دفاع و حفظ کردن این پایگاه خواهند شد. باین‌حال، در سال 2008 دولت اوکراین خواهان تجدیدنظر در قرارداد شد" (Torres and et al, 2010: 7). مردم شبه جزیره کریمه و سواستوپل¹ به درآمدهای ناشی از حضور این ناوگان در کریمه وابسته‌اند. در سال 2008 یک نظرسنجی نشان داد که "حدود 69/9٪ از جمعیت کریمه خواهان تمدید اجاره این پایگاه بعد از 2017 هستند و تنها 8/3٪ تمایل دارند که پایگاه روسیه در سال 2017 یا پس از آن جمع‌آوری شود. این ناوگان برای حدود 20 درصد از مردم کریمه اشتغال ایجاد کرده است و خارج شدن آن از کریمه می‌تواند عواقب مخربی بر اقتصاد محلی کریمه داشته باشد" (Larrabee, 2010:40). کریمه علی‌رغم اندازه کوچک خود، نقطه انفجاری برای روابط روسیه - اوکراین و همچنین روابط روسیه و ناتو است. دلیل این امر، حضور روسیه در دریای سیاه، نقش کریمه در آزمایش و استفاده از قدرت نرم برای روسیه و شکاف‌های قومی در این منطقه است. از لحاظ ساخت‌وساز نظامی، بندر سواستوپل یکی از بهترین پایگاه‌های دریایی در منطقه است. بندرهای عمیق و صخره‌ای متداخل آن، برای صدها سال این بندرها را به یک

1. Sevastopol

گوهر دریایی تبدیل کرده است." علی‌رغم وجود بنادر نووروسییک^۱ و آبخازیا^۲ در دریای سیاه سواستوپل جایگاه ویژه‌ای در طرح‌های دریایی روسیه دارد" - Varettoni, 2011:89 (90).

شبه‌جزیره کریمه برای اروپا نیز بسیار اهمیت دارد. تصرف کریمه به‌وسیله روسیه چالش مستقیمی را برای نظم امنیتی اروپا در دوران پس از جنگ سرد پدید آورد. با تغییر اجباری مرزهای دولت‌های مستقل همسایه، روسیه پایه‌های موافقت‌نامه‌های سرزمینی در دوران پس از جنگ سرد را ضعیف کرده است و ژئوپلیتیک تازه‌ای را برای مرزهای شرقی اروپا معرفی می‌کند. در صورت تهاجم روسیه به کریمه، این تهاجم نقض‌کننده سه موافقت‌نامه خواهد بود که ثبات اروپای شرقی و اوکراین را بیمه می‌کرد (قانون نهایی هلسینکی در 1975؛ موافقت‌نامه بوداپست در 1994 و موافقت‌نامه پایه‌ای ناتو - روسیه در 1997) (Lucas and et al, 2014:1).

سه عامل در اهمیت کریمه برای اروپا تأثیرگذار است: "1- از منظر داخلی، یکپارچگی سرزمینی ضعیف و فساد دولتی، مشکلات سیاسی و اقتصادی حل‌نشده و تنش فزاینده بین اسلاوها و اقلیت تاتارها؛ 2- از نظر عوامل خارجی، افزایش نفوذ روسیه در منطقه با توجه به اکثریت ساکنان روس تبار کریمه و پایگاه دریایی روسیه در سواستوپل؛ 3- از منظر بین‌المللی نیز موقعیت استراتژیک کریمه و نقش آن در همکاری‌های منطقه‌ای؛ از جمله همکاری در دریای سیاه و همکاری کشورهای شرق اروپا و تأثیر آن بر بهبود همکاری اروپا- اوکراین - روسیه و اروپا - روسیه و ترکیه؛ از دلایل اهمیت کریمه برای اروپاست" (Shapovalova, Jarabik, 2009: 2)

1. Novorossiysk
2. Abkhazia

ژئوپلیتیک اوکراین و نقش آن در رقابت روسیه و ایالات متحده آمریکا/ 125

قدرت‌نمایی نظامی روسیه در شبه‌جزیره راهبردی کریمه دارای ابعاد گوناگونی است که یکی از مهم‌ترین آن‌ها منافع اقتصادی و رقابت‌های ژئواکونومیک در شمال دریای سیاه است. "شبه‌جزیره استراتژیک کریمه در شمال این دریا، پاشنه آشیل اوکراین و نقطه بسیار حساس برای اروپا و آمریکا محسوب می‌شود. روسیه با انجام تحرک نظامی در این شبه‌جزیره تلاش دارد تا از این اقدام به‌عنوان اهرم فشاری در جهت تنظیم رفتار غرب در قبال تحولات اوکراین، بهره بگیرد. شبه‌جزیره راهبردی کریمه از نظر ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک منطقه مهمی به‌شمار می‌رود و در حقیقت، شاقول موازنه قدرت در دریای سیاه محسوب می‌شود" (بهشتی پور، 1392: 1). "کریمه که وسعتی به‌اندازه کشور بلژیک دارد، یک منطقه مهم کشاورزی محسوب می‌شود. این منطقه همچنین یکی از مراکز مهم تولید تنباکو در جهان بوده، به دلیل بهره‌مند بودن از شرایط خاص جوی و دارا بودن سواحل زیبا، منطقه‌ای جذاب و پرطرفدار برای توریست‌ها محسوب می‌شود" (کولایی، 1392: 2).

تمایلات اوکراین برای جذب شدن در ساختار دولت‌های غربی، نگرانی عمده روسیه از بابت اوکراین است. یکپارچگی اوکراین در ساختار دولت‌های غربی می‌تواند توازن استراتژیک را در اروپا برهم بزند و تمایلات روسیه را برای کنترل اوراسیا با چالش روبه‌رو کند. گسترش ناتو به شرق، مهم‌ترین استراتژی کشورهای اروپایی؛ به‌ویژه آمریکا برای جذب کشورهای اروپای شرقی؛ از جمله اوکراین در ساختار کشورهای غربی است. ناتو در میان مردم و نخبگان سیاسی اوکراین از محبوبیت زیادی برخوردار است. "بر اساس مطالعه صورت گرفته به‌وسیله مرکز مطالعات صلح و جنگ اوکراین، می‌توان گفت که اکثریت نخبگان سیاسی اوکراین از وارد شدن به ناتو حمایت کرده‌اند. فقط حدود 2/4٪ از نخبگان به‌طور آشکار مخالف حضور جدی در ناتو هستند. 50 درصد عقیده داشتند که با منافع اوکراین سازگار است. 58 درصد از پاسخ‌دهندگان عقیده داشتند که ناتو حوزه ثبات

و همکاری را در اروپا گسترش می‌دهد. 46/5 درصد عقیده داشتند که ناتو می‌تواند سدی در برابر توسعه‌طلبی روسیه باشد و 34/9٪ احساس می‌کردند که ناتو می‌تواند زمینه‌ای گسترده برای یکپارچگی در ساختار اروپا باشد" (Tur, 2000: 30).

اهمیت اوکراین برای ایالات متحده آمریکا

اهمیت اوکراین برای ایالات متحده آمریکا را می‌توان در قالب تمایلات ژئوپلیتیک این کشور ارزیابی کرد. تعریف افرادی مثل مکیندر و اسپایکمن و کوهن از شرق اروپا به‌عنوان هارتلند و ریملند همواره در دستورکار سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا تأثیرگذار بوده است. در فضای ژئوپلیتیک پس از جنگ سرد، نگاه به شرق همواره در تعیین اولویت‌های ایالات متحده آمریکا دخیل بوده است. تأکید نظریه‌پردازان جغرافیای سیاسی آمریکا بر اهمیت اوراسیا و شرق اروپا مؤید این موضوع است. "زمانی که ساموئل هانتینگتون تئوری خود (برخورد تمدن‌ها) را ارائه کرد، اختلافات آینده را در طول مرزهای غرب ترسیم کرده بود؛ که عمدتاً شامل مناطق کاتولیک مذهب و شرق اوکراین بود. این تقسیم‌بندی بر اساس معیارهای اصلی فرهنگی و مذهبی صورت گرفته بود" (Samokhvalov, 2005:104).

برژینسکی نیز عقیده دارد که اوکراین در اروپای شرقی، فضای مهم و جدیدی پس از فروپاشی شوروی در صحنه اوراسیا است. این کشور به‌صرف حضورش به‌عنوان یک واحد مستقل در تحولات روسیه تأثیرگذار است. "بدون اوکراین، روسیه دیگر یک امپراتوری اوراسیایی نیست؛ روسیه بدون اوکراین بازهم سعی خواهد کرد تا برای رسیدن به جایگاه امپراتوری تلاش کند؛ اما بیشتر یک امپراتور آسیایی خواهد شد و در تضاد و برخورد‌های آسیای مرکزی درگیر خواهد شد" (برژینسکی، 1385: 49). "اوراسیا متشکل از بخش اعظم قاره اروپا و آسیاست که حدود 75٪ از مردم جهان در این منطقه قرار دارند و بیشترین ثروت فیزیکی جهان در این منطقه واقع شده است. حدود 6 درصد از درآمد جهان و حدود سه‌چهارم از منابع انرژی شناخته‌شده جهان به اوراسیا تعلق دارد" (محسنی

ژئوپلیتیک اوکراین و نقش آن در رقابت روسیه و ایالات متحده آمریکا/ 127

اژی، 1388: 59). با توجه به همین موقعیت ژئواستراتژیک اوکراین در اوراسیا و شرق اروپا است که ایالات متحده آمریکا خواهان حضور بیش از پیش در حیات خلوت روسیه است.

در سال 1991 و پس از استقلال اوکراین، ایالات متحده آمریکا تلاش زیادی را برای برقراری ارتباط نزدیک با این کشور انجام داد. از جمله دلایل تعامل فعال ایالات متحده آمریکا با اوکراین در سال‌های اولیه، نیاز به مکانیسم‌های مناسب و قابل اعتماد برای همکاری با دولت جدید بود که در یک منطقه استراتژیک قرار گرفته بود. "اوکراین بشکه باروتی بود که حدوداً 40 درصد از تجهیزات نظامی اتحادیه شوروی را به ارث برده بود. از لحاظ تعداد حدود 1944 کلاهک استراتژیک هسته‌ای، 2500 سلاح هسته‌ای تاکتیکی و 220 حامل‌های استراتژیک هسته‌ای از جمله 176 موشک بالستیک قاره‌پیما، 44 بمبافکن استراتژیک (Tu-95, Tu160)؛ 6500 نیروی متعارف، بیش از 7000 وسیله نقلیه جنگی، 1500 هواپیمای جنگی، 270 بالگرد و 350 کشتی جنگی داشت" (Savchenko, 2007:31-32). اوکراین کشوری کلیدی و بااهمیت ژئوپلیتیک در اروپا، منطقه دریای سیاه و قفقاز است. موقعیت جغرافیایی آن، این کشور را به کشوری حیاتی در شرایط جغرافیایی-اقتصادی تبدیل کرده است؛ و همچنین، به عنوان یک راهرو تجاری بالقوه میان اروپا و آسیا است. "اقتصاد اوکراین از جنبه‌های بسیاری نسبت به کشورهای منطقه پس از کمونیسم متنوع‌تر است. اوکراین دارای پتانسیل انرژی، دفاع، تولید علمی، فناوری و کشاورزی است" (Allander, 2006:3).

ایالات متحده آمریکا در طول دوره‌های مختلف سعی کرده است اوکراین را به وارد شدن در ساختار کشورهای غربی متقاعد کند. ابزار اصلی ایالات متحده آمریکا برای افزایش نفوذ خود در اوکراین، حمایت از ایده‌های ترویج دموکراسی است. "اگر دموکراسی مورد دلخواه آمریکا ترویج شود، اوکراین به احتمال زیاد در انتخاب جهت‌گیری جغرافیایی سیاسی

متمایل به غرب خواهد بود. اگر ایالات متحده می‌خواهد همچنان در شرق اروپا توان چانه‌زنی داشته باشد، اوکراین بسیار مهم است" (Aslund, 2013:2). با شروع اعتراضات در اوکراین در سال 2013 ایالات متحده آمریکا با اعلام حمایت از معترضان، حمایت خود از اصلاحات در اوکراین را اعلام کرد. "در 15 دسامبر، سناتور کریستوفر مورفی¹ و سناتور جان مک‌کین² از اوکراین بازدید کردند و با معترضان به گفتگو پرداختند. سناتور مورفی بیان کرد که اوکراین در آینده با اروپا همراه خواهد بود و ایالات متحده نیز همراه اوکراین خواهد بود. سناتور مک‌کین نیز اشاره کرد که: ما به یک دلیل برای حمایت از شما اینجا هستیم: حق اوکراین برای تعیین آزادانه و مستقل سرنوشت خود و سرنوشت اوکراین با اروپا گره‌خورده است" (Woehrel, 2014: 10-11).

به دلیل اهمیت اوکراین برای ایالات متحده آمریکا، "دولت اوباما در سال 2014 حدود 95/271 میلیون دلار از کنگره برای کمک به اوکراین تقاضا کرد. از این مقدار 53/957 میلیون دلار برای حساب صندوق حمایت اقتصادی، 4/2 میلیون دلار برای تأمین مخارج نظامی، 28 /704 میلیون دلار برای برنامه‌های بهداشت جهانی وزارت خارجه، 1/9 میلیون دلار برای بودجه برنامه‌های آموزشی نظامی بین‌المللی، 4/1 میلیون دلار برای برنامه‌های اجرای قانون و کنترل بین‌المللی مواد مخدر و 2 /41 میلیون دلار نیز برای برنامه‌های منع گسترش، مبارزه با تروریسم و سایر برنامه‌ها اختصاص داشت" (Woehrel, 2014:12). تجربه اثبات کرده است هرگونه تحول در شرق اروپا که در آن منافع روسیه با چالش مواجه می‌شود، با منافع ایالات متحده آمریکا سازگاری دارد. "برخوردهای منطقه‌ای در کشورهای مختلف اتحاد شوروی سابق؛ حتی زمانی که درون مرزهای شوروی باقی بمانند، برای غرب منافی دربرخواهد داشت. تنش‌های این منطقه برای توسعه ناتو به شرق

1. Cristopher Murphy
2. John Sidney McCain

ژئوپلیتیک اوکراین و نقش آن در رقابت روسیه و ایالات متحده آمریکا/ 129

و سرزمین‌های سابق اتحاد جماهیر شوروی، بهانه بسیار مناسبی را ارائه خواهد کرد. یک استثنا در این مورد، تنش بین روسیه و اوکراین است که در مورد ناوگان دریای سیاه به وجود آمده است. اگر این اختلاف به برخورد مستقیم منجر شود، محتمل‌ترین سناریو، فشار برای انجام عملیات بین‌المللی خواهد بود. بعلاوه، اگر برخوردها به دولت‌های خارجی گسترش یابد، ایالات متحده و جامعه بین‌المللی برای دخالت در آن تحت فشار قرار خواهند گرفت" (کولایی، دلفروز و افضلی، 1381: 226).

جدایی شبه جزیره کریمه و پیوستن آن به روسیه، مهم‌ترین عامل تأثیرگذار در ارتباط روسیه و ایالات متحده آمریکاست. جدایی شبه جزیره کریمه از اوکراین می‌تواند تمامیت ارضی اوکراین را تضعیف کند. کریمه چیزی شبیه به یک اختلاف منجمد است و جدایی کریمه می‌تواند رؤیاهای اروپا-اقیانوس اطلس اوکراین را خراب کند. "تلاش روسیه برای جدایی طلبی کریمه و یا تجدید ارتباط بین کریمه و روسیه می‌تواند نقطه مهمی در دستور کار آمریکا و روسیه باشد؛ چیزی شبیه به جنگ روسیه و گرجستان در سال 2008". (Pifer, 2009:6). تداوم بحران اوکراین از چند جهت می‌تواند دستورکار سیاست خارجی آمریکا را تحت تأثیر قرار دهد. در صورت تداوم بحران: "1- برخی از متحدان ناتو ملزم به اتخاذ اقدامات برای حمایت از اوکراین خواهند بود؛ 2- واشنگتن برای اطمینان بخشیدن به برخی متحدان خود در ناتو تحت فشار خواهد بود؛ به‌طور خاص، کسانی که در نزدیکی مرزهای روسیه تهدید روسیه را احساس می‌کنند و ایالات متحده متعهد به دفاع از آنها در برابر روسیه است. اوکراین و کشورهای اروپایی به دنبال تضمین‌های امنیتی بیشتری از طرف آمریکا هستند و در صورتی که واکنش ایالات متحده ضعیف باشد، اعتبار آن به شدت کاهش می‌یابد" (Pifer, 2009: 4).

نتیجه‌گیری

نظریه مکیندر مبتنی بر این فرض است که یک جزیره جهانی متشکل از اروپا، آفریقا و آسیا وجود دارد که کلید دستیابی به آن را در منطقه‌ای به نام هارتلند باید جست‌وجو کرد. این ناحیه محوری به دلیل انحصار در خشکی، امکان تهدید توسط هیچ قدرت دریایی را نداشته و توسط دو هلال جغرافیایی داخلی و خارجی محافظت می‌شود. در مقابل، اسپایکمن ناحیه حاشیه‌ای هارتلند؛ یعنی مناطق هلال درونی و سرزمین‌های منطبق بر این ناحیه را ریملند می‌نامد و با تأکید بر نقش قدرت دریایی، نقش ریملند را به‌عنوان مکمل و جایگزین هارتلند در نظر می‌گیرد. از نظر وی، ریملند منطقه‌ای است که کنترل آن مانعی در برابر قدرت هارتلندی محسوب و توسط نیروی دریایی کنترل می‌شود. در نظریه اسپایکمن یک قدرت خشکی -قاره‌ای در مقابل یک قدرت دریایی قرار دارد که توسط یک منطقه حائل از هم جدا می‌شوند. در نظریه مکیندر، اتحاد جماهیر شوروی به‌عنوان قدرت هارتلندی و در نظریه اسپایکمن نیز ایالات متحده آمریکا به‌عنوان قدرت ریملندی در نظر گرفته می‌شود. در این میان، اوکراین با توجه به موقعیت جغرافیایی خود کلید ورود به هارتلند (شوروی سابق و روسیه کنونی) در نظر گرفته می‌شود. علاوه بر این، با توجه به نزدیکی اوکراین به دریای سیاه، این کشور اهمیت بسزایی برای قدرت‌های دریایی از جمله ایالات متحده دارد. در مقایسه با ایالات متحده آمریکا، ژئوپلیتیک اوکراین نقش حیاتی را برای روسیه ایفا می‌کند. اوکراین پل ارتباطی روسیه با اتحادیه اروپاست و بسیاری از امور تجاری روسیه از طریق اوکراین صورت می‌گیرد. علاوه بر این، اوکراین جزو مناطق خارج نزدیک روسیه است و عمده‌ترین هدف روسیه جلوگیری از نفوذ سایر قدرت‌ها؛ از جمله ایالات متحده در این خارج نزدیک است. تفکر مکیندری و تأثیر آن بر نگرش سیاستمداران ایالات متحده آمریکا باعث شده است که اوراسیا و شرق اروپا همواره دارای اولویت اساسی در دستورکار سیاست خارجی باشد. ایالات متحده آمریکا از سال 2004 به بعد همواره از طریق سیاست‌های مختلف؛ از جمله ایده ترویج دموکراسی و اعطای کمک‌های

ژئوپلیتیک اوکراین و نقش آن در رقابت روسیه و ایالات متحده آمریکا/ 131

مالی خواهان نفوذ در اوکراین و البته، در کل شرق اروپا بوده است و بحران اوکراین زمینه بسیار مناسبی برای حضور این کشور در شرق اروپا و به ویژه تقویت جایگاه ناتو در میان کشورهای این منطقه است. به نظر می‌رسد جدی‌ترین چالش برای ایالات متحده آمریکا در بحران اوکراین، جدایی منطقه کریمه و پیوستن آن به روسیه باشد؛ چون در این صورت ایالات متحده باید تعهدات بین‌المللی بیشتری را در قبال بحران اوکراین بر عهده بگیرد. جدا شدن کریمه و پیوستن آن به روسیه به معنای بین‌المللی شدن بحران اوکراین است؛ زیرا اوکراین بر اساس قانون اساسی خود حاکمیت بر کریمه را مطابق با قواعد بین‌المللی و اولویت اساسی در سیاست خارجی خود می‌داند. جدایی کریمه و پیوستن آن به روسیه موضوع نقض حاکمیت یک کشور و حل و فصل آن در مجامع بین‌المللی را ایجاد می‌کند که این به افزایش تعداد بازیگران بحران اوکراین می‌انجامد. در صورت پیوستن کریمه به روسیه و اعلام استقلال آن، وضعیتی شبیه به رابطه گرجستان- روسیه در رابطه اوکراین - روسیه پیش خواهد آمد که این امر می‌تواند زمینه‌ساز جنگ بین روسیه و اوکراین همانند جنگ روسیه و گرجستان در سال 2008 شود.

منابع

- ارم، ابراهیم. (1388). "سیاست خارجی روسیه در قبال گسترش ناتو به شرق"، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم اداری و اقتصادی، دانشگاه اصفهان.
- اطاعت، جواد. (1385). "ژئوپلیتیک و سیاست خارجی"، تهران: نشر انتخاب، چاپ دوم.
- اتوتایل، ژناروید؛ دالبی، سیمون و روتلج، پاول. (1381). "اندیشه‌های ژئوپلیتیکی در قرن 21"، ترجمه محمدرضا حافظنیا، هاشم نصیری، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- بهشتی‌پور، حسن. (1392). "اهداف و نتایج مداخله نظامی روسیه در کریمه"، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تاریخ انتشار: 17 اسفند 1392، کد مطلب، 41355 قابل‌رؤیت در <http://www.irdc.ir/fa/content/41355/default.aspx>
- برژینسکی، ژبیگنیو. (1385). "پس از سقوط، بازی نهایی در جهان تک‌قطبی"، ترجمه امیرحسین توکلی، تهران: انتشارات سبزان.
- برژینسکی، زیگنیو. (1386). "انتخاب، سلطه یا رهبری"، تهران: نشر نی.
- دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی. (1388). "اوکراین"، تهران:
- داداندیش، پروین. (1386). "گفتمان ژئوپلیتیک در آسیای مرکزی: عرصه‌های تعامل ایران و روسیه"، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال سوم، شماره اول، ص 76-95.
- زادوخین، آ. گ. (1384). "سیاست خارجی روسیه، خودآگاهی و منافع ملی"، ترجمه مهدی سنایی، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات راهبردی ابرار معاصر تهران.
- سازمند، بهاره. (1390). "سیاست خارجی قدرت‌های بزرگ"، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات راهبردی ابرار معاصر تهران.

ژئوپلیتیک اوکراین و نقش آن در رقابت روسیه و ایالات متحده آمریکا/ 133

طبری، امید. (1387). "عوامل هویتی و تحولات سیاست خارجی فدراسیون روسیه در قبال غرب بعد از پایان جنگ سرد"، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم اداری و اقتصادی، دانشگاه اصفهان.

طباطبایی، سمیه. (1389). "سومین رئیس‌جمهور، مروری بر زمستان 2004 اوکراین"، تهران: انتشارات روایت فتح.

کشتمند، منوچهر. (1392). "تبیین نقش روسیه در بحران روسیه با تأکید بر رئالیسم نوکلاسیک"، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم اداری و اقتصادی، دانشگاه اصفهان.

کولایی، الهه و نوری، علیرضا. (1389). "عمل‌گرایی پوتین و تغییر در رویکردهای سیاست خارجی، روسیه"، فصلنامه سیاست، ش 2، ص 209-228.
کولایی، الهه. (1376). "سیاست و حکومت در فدراسیون روسیه"، تهران: انتشارات وزارت خارجه.

کرمی، جهانگیر. (1384). "تحولات سیاست خارجی روسیه، هویت دولت و مسئله غرب"، تهران: انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت خارجه.
کولایی، الهه. (1392). "روسیه، کریمه را خواهد بلعید"، خبرگزاری انتخاب، تاریخ انتشار، 24 اسفند 1392، کد خبر 152206، قابل‌رؤیت در

<http://www.entekhab.ir/fa/news/152206/>

کولایی، الهه؛ دلفروز، محمدتقی و افضل‌ی، رسول. (1381). "بررسی زمینه‌های نظری و تاریخی همگرایی و واگرایی در فدراسیون روسیه"، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

گی‌تاشناسی. (1374). "راهنمای کشورهای مستقل مشترک‌المنافع و جمهوری‌های بالتیک"، تهران: انتشارات سازمان جغرافیایی و کارتوگرافی.

محسنی اژی، محمدعلی. (1388). "تحلیل سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا و روسیه در آسیای مرکزی بعد از یازده سپتامبر. (2008-2001)". پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم اداری و اقتصادی، دانشگاه اصفهان.

مجتهدزاده، پیروز. (1381). "جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی"، تهران: سمت. مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی. (1381). "شناخت بازار اوکراین و راه‌های دست‌یابی به آن، تهران.

- Ashworth. L.(2010). "Realism and the spirit of 1919: Halford Mackinder, geopolitics and the reality of the League of Nations", *European Journal of International Relations*, XX(X), pp.1-24.
- Aslund. A.(2013). "Ukraine, Moldova, the European Union, and US Interests", *Peterson Institute for International Economics*, No. 14, pp.1-17.
- Bottelier. T.(2011). "The Geopolitics of Containment: Reappraising American foreign policy during the early cold war 1945-1953", M.A. Thesis, Erasmus School of History, Culture & Communication. pp.1-86.
- Gokman. S .(2010). "Geopolitics and The study of international relations", PH.D Thesis, the Graduate school of social science, Middle east Thechnical university, Turkey, pp.1-239.
- Hsu. M.(2009). "Gaining and Maintaining cyberspace superiority: Quest for a Holy Grail", M.A. Thesis, School of Advanced Air and space studies Air university, Maxwell Air force Base, Alabama. pp.1-67.
- Ismailov. E. Papava. V.(2006). "The Heartland Theory and the Present-Day Geopolitical Structure of Central Eurasia", *Rethinking Central Eurasia*, No, 12. pp.84-102.
- Kuzmin. D. Maksymenko. I.(2012). "Analysis of the EU-Ukraine relation in the context of Association agreement and related documents and the EU 2014-2020 financial perspective", Center for International Studies, Department of International Relations, Odesa National niversity, Odesa, Ukraine. pp.1-176.
- Kropatcheva. E.(2006). "Russian Foreign Policy towards Ukraine: a Case of New Imperialism?", Paper presented at the Annual International Young Researchers Conference "Eurasian Empire: Literature, Historical, and Political Responses to Russian Rule in the Twentieth Century" 27-29 October. pp.1-22.

- Lucas.E. Mitchell. W.(2014). “Central European Security after Crimea: The Case for Strengthening NATO’s Eastern Defenses”, Center for European Policy Analysis, Report No. 35, pp. 1-12.
- Pifer, S.(2009). “Crisis between Ukraine and Russia”, Council on foreign relation (center for prevention action), No 3. .pp.1-14.
- Pifer. S.(2012).“Developments in Ukraine and Implications for U.S. Policy”, Center on the United States and Europe The Brookings Institution, No 2.pp.1-20.
- Pifer. S.(2009). “Averting Crisis in Ukraine” , Council on foreign relation (center for prevention action, Council Special Report), No. 41.pp.1-80.
- Savchenko. V.(2007). “The Puzzle of NATO-Ukraine Relations: The importance of images in Ukraine’s Bid for NATO Membership”, M. A. Thesis, Naval postgraduate school, Monterey, California.1-80.
- Samokhvalov. V.(2005). “Colored revolution in Ukraine and Georgia: repercussions for the system of international relation in the black sea region”, Perceptions, Vol 5, No 5.pp.1-13.
- Szeptycki. A.(2008). “Trade Relations between the Russian Federation and Ukraine”, the polish institute of international relation, No. 8.pp.1-22.
- Shapovalova. N. Jarabik. B.(2009). “Crimea: Next Flashpoint in the European Neighbourhood?”, Fride policy brief, No 14.pp.1-5.
- Torres. A. Laugé. A. Sarriegi. J.(2010). “Russian-Ukrainian Gas Conflict Case Study”, Tec nun - University of Navarra, No 13.pp.1-12.
- Tür. O. (2000). “NATO relation whit Russia and Ukraine”, Department of International Relations, Middle East Technical Univesity, Ankara, Turkey.pp.1-30.
- Varettoni. W.(2011). “Crimea’s Overlooked Instability”, The Washington Quarterly, Vol, 34, No. 3, pp.1-13.
- Wallander, Celeste. “Challenge and Opportunity: A U.S. Strategy on Ukraine”, *CSIS Publications*, 28 June 2006 [http:// www.ukrweekly.com/Archive/2005/270514.shtml](http://www.ukrweekly.com/Archive/2005/270514.shtml) (accessed 12 January 2007).
- Woehrel. S.(2014).“Ukraine: Current Issues and U.S. Policy”, Congressional Research Service.pp.1-19.
- Zaborsky. V.(1995). “Crimea and the Black Sea Fleet in Russian- Ukrainian Relations”, Center for Science and International Affairs, John F. Kennedy School of Government, Harvard University, and Discussion Paper 95-11.pp.1-37.